

قرآن و فرهنگ عصر نزول

حسین فقیه

پیش گفتار

قرآن، معجزه جاوید پیامبر خاتم (ص)، کتاب هدایت و رحمت، وسیله تشخیص حق از باطل (فرقان)، برهان و نور مبین و شفا است.

از همین رو، در میان منابع اجتهاد و استنباط، قرآن معتبرترین و مقدس ترین معیار برای منابع دیگر است. از منظر امامیه، از نظر اعتبار و اهمیت، پس از قرآن، در حدیث؛ کتب اربعه؛ کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، و در خطبه‌ها؛ نهج البلاغه، و در ادعیه؛ صحیفه سجادیه است. اما، همه این‌ها فرع بر قرآن بوده و هیچ کدام از آن‌ها به اندازه قرآن قطعیت صدور ندارند. یعنی، اعتبار روایت کافی به سازگاری با قرآن بوده و هر حدیث ناسازگار با قرآن، بی اعتبار است.^۱

از جمله شبهاتی که درباره قرآن مطرح است، این است که برخی آیات قرآن نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی، به گونه‌ای به سده هفتم میلادی و مردم جزیره العرب اختصاص دارد. زیرا، رنگی از زمان نزول به خود گرفته و به نوعی، از آن دوره متأثر شده است. طرح این شبهه، زمینه این پرسش را فراهم می‌کند که بر اساس چنین دیدگاهی، آیا می‌توان قرآن را معجزه جهانی و جاودانه پیامبر اکرم (ص) دانست که بر همه انسان‌ها تا قیامت حجت بوده و پیروی از آن بر همگان لازم باشد؟

در پاسخ به این شبهه، سه دیدگاه مطرح شده که عبارتند از: ۱. تأثیرپذیری قرآن از

فرهنگ زمانه ۲. قرآن، بازتاب فرهنگ زمانه ۳. قرآن به زبان قوم.

پیش از وارد شدن به موضوع بحث، یادآوری این نکته لازم است که بحث پیش رو، به صورت مستقل و با عنوان «قرآن و فرهنگ عصر نزول» پیشینه درازی در میان اندیشمندان مسلمان ندارد. اما، اخیراً (پس از دهه هفتاد شمسی) و شاید تا اندازه زیادی، متأثر از فضای فکری فرهنگی غرب و در مقایسه میان قرآن با عهد عتیق و جدید، در محافل علمی داخل کشور مطرح شده است.

دیدگاه نخست: تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه

طرفداران این دیدگاه، از یک سو، تصور ویژه‌ای از وحی دارند و از سوی دیگر، نقش آفرینی و تأثیرگذاری شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جزیره العرب در سده هفتم میلادی را، در شکل‌گیری پدیده وحی بسیار تعیین‌کننده می‌دانند. در نگاه صاحبان آنان، وحی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. وحی، حادثه‌ای قانونمند بوده و همانند دیگر پدیده‌های طبیعی، دارای اسباب و علل ویژه‌ای باشد.

خدا با علل و اسباب تاریخی، اجتماعی و روان‌تنی، امین امّی را مبعوث می‌کند... نزول وحی بر نبی، مثل نزول باران، حادثه‌ای قانونمند بوده و علل و اسبابی در همین عالم و در تاریخ و جامعه و فرهنگ شخصیت نبی دارد... مقصود خداوند از این که می‌فرماید: «چیزی نیست جز این که گنجینه‌هایش پیش ماست و جز به اندازه‌ای معلوم فرود نمی‌آوریم»، این است که ذات متعال هستی، منبع هر چیز و سرمنشأ همه امور و حقایق است، اما، نزول آن‌ها و به عبارت دیگر، تحقق و تعیین و فعلیت یافتن آن‌ها به اندازه‌ای معلوم و با فراهم آمدن علل و اسباب و موجبات و مقتضیات است، یعنی، قانونمند است.^۲

۲. وحی، تجربه باطنی پیامبر است. به دیگر سخن، آگاهی، بصیرت و معرفتی شهودی است که در ذهن پاک و تعالی جوی رسول الله فُوران کرده و سپس، به صورت عبارت‌هایی بر زبان او جاری می‌شود.

با توجه به فرایند استعدادرسانی و جست‌جوی ذهنی، روحی و معنوی و که در پیغمبر

اکرم (ص) پدید می آید، آگاهی و بصیرت و معرفتی شهودی برای او حاصل می شود. این آگاهی نیز، از غیب و بطن تاریخ، جامعه و شخصیت او - که وسعتی بی پایان دارد - به ذهن او تابیده و بر زبانش جاری می شود.

۳. گوهر وحی و جوهره معنایی قرآن، از خداست. اما، صورت و قالب عربی قرآن از پیامبر (ص) می باشد. گوهر معنایی به الهام الهی بوده و عبارات و کلمات از ناحیه پیامبر (ص) است. در واقع، خداوند حالتی را خلق می کند و حاصل آن، کلماتی است که بر ذهن و زبان رسول خدا جریان می یابد. به تعبیر دیگر، اندیشه ای در جان و ضمیر پیامبر می آفریند که آن اندیشه، با کلمات و عباراتی تعبیر می شود و در زبان پیامبر ظهور می یابد. ۳

زرکشی «در البرهان فی علوم القرآن» و سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن» سه دیدگاه را از سمرقندی درباره وحی بر پیامبر (ص) نقل کرده اند. بر پایه دیدگاه دوم، فرشته وحی، تنها معانی را بر قلب پیامبر نازل کرده و آن حضرت با عبارت عربی آن ها را بیان می نمود. ۴

۴. قرآن، نزول عربی از حقیقت است نه خود حقیقت، این کتاب، متأثر از شرایط و اوضاع عصر نزول وحی و جزیره العرب سده هفتم میلادی است. حقیقت قرآن، همانند سایر کتب آسمانی نزد خداست. قرآن، موجود تنزلی یافته ای از آن حقیقت و به زبان و فرهنگ عرب آن روز جزیره العرب است. از همین رو، تناسبی تام دارد با جهان شناختی قوم پیامبر (ص)، فصاحت و بلاغت، مناسبات شبانی و عرف خاص زندگی و بسیاری از قوانین و عادات و آداب و رسوم رایج در میان آن ها. به بیان روشن تر، فرهنگ زمانه، ناخودآگاه در آیات قرآن راه یافته است. از این رو، پیامبر حقایق عالم را بر اساس آنچه هست نمی بیند. از همان لحظه نخست، کشف و شهود پیامبر، محدود به حدود و قیود فراوانی است. زیرا، آن حضرت وحی و نزول قرآن را، در ظرف عربی و متناسب با فرهنگ مردم عصر نزول دریافت می کند.

با توجه به جامعه مرد سالار عرب، درباره خدا، لفظ مذکر به کار رفته نه مؤنث. و با توجه به اوضاع و احوال زندگی قوم پیامبر (ص)، درباره بهشت، از زنان سیاه چشم (حور) سخن رفته، نه موبور چشم آبی، و متناسب با وضعیت آب و هوایی جزیره العرب، به گوهر جان آدمی، «روح» اطلاق می شود که با «ریح» (باد، نسیم) هم خانواده بوده و تداعی کننده نسیمی خنک است که در آن آب و هوای نفسگیر، منشأ و مظهر حیات است. از این

رو، عرب به هر امر پاکیزه «ریح» می گوید و هر گیاه خوشبو را «ریحان» می نامد...^۵ بدین ترتیب، شاید بتوان نتیجه گرفت که روح، واقعاً موجودی جدا و متمایز از بدن انسان نیست، بلکه به عنوان تشبیه و تمثیل و به صورت کنایی آورده شده است.^۶ ترسیم بهشت اولیه آدم و حوا - که در آن، نه تشنگی است و نه آزار آفتاب سوزان: «انک لا نظمؤ فیها و لا تضحی» (طه، ۱۱۹/۲۰) - نیز متأثر از وضعیت خشک آب و هوای عربستان است، زیرا، نیامده که در بهشت اذیت سرمای سوزان نیست. ترسیم بهشت اخروی نیز، متناسب با محیط زندگی عرب آن روزگار است.

دیدگاه دیگری نیز - که به صورت افراطی، اما از زاویه ای کاملاً متفاوت، تعالیم و آموزه های قرآن را در گستره ای وسیع، متأثر از فرهنگ مردمان عصر نزول وحی می داند، - دیدگاه ناسیونالیستی «خلیل عبدالکریم» است که اشاره به آن، خالی از لطف نیست.

بیان یک نکته در این جا جالب به نظر می رسد، نویسنده یاد شده «شورا» را یکی از احکام سیاسی می داند که اسلام، از جامعه عرب عصر نزول گرفته است. سپس، در تبیین و توجیه خلافت خلفای سه گانه و امام علی (ع)، از طریق «شورا» به حل مشکل می پردازد. با توجه به این که هیچ نصی از طرف پیامبر اکرم (ص)، راجع به جانشین یا جانشینان وی صادر نشده، مسأله خلافت به عقل انسان ها واگذار شده، تا آن ها به اجتهاد خویش و با توجه به شرایط زمانی و مکانی، هر که را خواستند به این مقام بگمارند. خلیل عبدالکریم در رد این دیدگاه می گوید: اگر چنین بود، چرا پیامبر (ص) مسایل بسیار کم اهمیت تر و جزئی را، به عقل مردم و اجتهاد آن ها واگذار نکرده و حکم آن ها را بیان کرد؟^۷

پس از آن، دیدگاه دیگری را مطرح می کند، مبنی بر این که به نظر گروه دیگری، دلیل این است که اسلام فقط یک دین عبادی بوده و به امور حکومت و خلافت پرداخته است. در رد این نظریه می گوید: اگر چنین بود، نباید پیامبر متعرض امور غیر عبادی می شد، درحالی که بسیاری از احکام اسلام، راجع به امور غیر عبادی است، مانند چشم زخم، تفاوت گذاشتن میان عرب و غیر عرب و مسأله پناهندگی و پناه دادن.

در پایان، پس از رد دو دیدگاه بالا می گوید: علت این که پیامبر (ص)، کسی را به عنوان جانشین خویش معرفی نکرد، این بود که مسأله را به شورای مسلمانان واگذار کرد، همان گونه که پیش از اسلام نیز، پس از مرگ رئیس قبیله، شورای قبیله بود که جانشین وی

را معرفی می‌کرد. به عقیده او، حتی خلیفه دوم نیز، از طریق شورای مسلمانان تعیین شد، زیرا، خلیفه اول پس از مشورت با شماری از مهاجران و انصار، از جمله عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان و سعید بن زید و اسید بن حضیر بود که به معرفی خلیفه دوم اقدم کرد.^۸

پیامدهای دیدگاه یکم

پس از معرفی دیدگاه نخست و بیان برخی از ویژگی‌های آن، در این جا پاره‌ای از پیامدها و لوازم این دیدگاه بیان می‌شود.

۱. عدم برخورداری قرآن، از دقت و ژرف‌نگری و موشکافی‌های علمی و فلسفی. از منظر این دیدگاه، قرآن در صدد تعلیم و تربیت عموم مردم بوده و نمی‌خواسته با فیلسوفان و حکیمان سخن بگوید. عموم مردم نیز، به ویژه، در گذشته، با زبان علمی و فلسفی مأنوس نبوده و تمثیل‌ها و استعاره‌ها بهتر می‌توانست، در ذهن و خیال و روحیات آن‌ها مؤثر بوده و جنبه هدایت‌گری داشته باشد.^۹ بر همین اساس، فخر رازی نیز زبان قرآن را در پاره‌ای موارد و تا اندازه‌ای، متناسب با توهمات و تخیلات مردم می‌داند.^{۱۰}

قرآن بر اساس عرف محاوره عمومی، با مردم سخن گفته و اصولاً در صدد اصلاح اخلاق و جامعه عرب، در آن روزگار و شرایط بوده و فقط، به صورت جنبی، از آسمان و حوادث تاریخ و عالم و آدم سخن می‌گوید. بنابراین، درباره این که واقعیت کیهان و کیفیت پیدایش انسان و جزئیات دقیق رویدادهای تاریخ آدمیان و حتی قوم سامی چه بوده، تسامح می‌ورزد.^{۱۱} ... برای مردم این روزگار، با این معلومات عمومی جدید، بافت عبارت‌های قرآنی، در باره عالم و آدم شفاف نبوده و نامتناسب با عرف علمی زمانه بوده و کم و بیش غریب می‌نماید.^{۱۲}

۲. نفی جاودانگی و جهانی بودن قرآن و اسلام

به نظر پیروان این نظریه، مخاطب قرآن، عرب‌های سده هفتم میلادی عربستان بوده و هدف قرآن نیز، تعلیم و تربیت معنوی و روحی و اخلاقی آن‌ها، جهت اصلاح و ساماندهی جامعه آن روز جزیره العرب بوده است. بر همین اساس، قرآن در صدد بیان واقعیت برای همیشه نبوده و احکام امضایی آن، تأییدی بر عملکرد آن روز عرب بوده و با تغییر شرایط زمانی و مکانی ممکن است دگرگون شود.

ذهن و زبان رسول مکرم حق، با معلومات و مقولات رایج عرب تقارن داشته، با فرهنگ سامی روزگار تناسب دارد و همزبان با قوم است. و حقیقت واقع شده را برای همیشه بیان نمی‌کند... ممکن است احکام امضایی قرآن - که تأییدی بر عملکرد آن روز عرب بود، - با تغییر شرایط زمان و مکان و ...، حتی، در چشم معتقدان به قرآن، موضوعیت عملی خود را در آن قالب خاص از دست بدهد، تازیانه زدن و سنگسار کردن بزهکاران، قومیت مرد بر زن، تعدد زوجات و حرمت بهره‌وام. بلکه بر عکس، اگر به فرض، قرآن امروز نازل می‌شد، می‌توان چنین تصور کرد که آداب و رسوم و قواعد مفید و مؤثر امروزی را تأیید و امضایی کرد؛ مانند حق حاکمیت ملی، حقوق بشر، با صرف نظر از عقیده و مذهب، برابری حقوق زن و مرد و ...^{۱۳}

۳. همسان‌انگاشتن قرآن، با تورات و انجیل تحریف شده

بر پایه این دیدگاه، حقیقت قرآن، همانند سایر کتب و شرایع نزد خدا بوده و این کتاب، تنزیل یافته‌ای از آن حقیقت، به اندازه‌ای معلوم و نیز، به زبان و فرهنگ عرب سده هفتم میلادی است. همان‌گونه که تورات و انجیل، فقط در پی تعلیم و تربیت روحی و اخلاقی یهودیان و مسیحیان عصر موسی (ع) و عیسی (ع) بوده و انتظار این که، عبارت‌های آن‌ها، درباره زمین و زمان، علمی و واقع‌نما باشد، انتظار نابه‌جایی است. همین سخن، دقیقاً راجع به قرآن نیز مطرح است.^{۱۴}

نقد

دیدگاه تأثیرپذیری قرآن، از فرهنگ زمانه، از ابعاد گوناگون با مشکل روبه‌رو است زیرا، از یک سو به سبب عدم انسجام درونی، با نوعی ناسازگاری درونی مواجه بوده و از سوی دیگر، در تعارض آشکار با برخی آیات قرآن و روایات اسلامی است.

۱. دعوت به ژرف‌اندیشی، پیش‌فرض آن، این است که یک متن فراتاریخی داشته باشیم تا بتوان در آن، ژرف‌نگری کرد، اما، اگر این تأثیرپذیری متن، آن‌چنان ژرف باشد که تمام تار و پود متن را فراگرفته باشد، دیگر آن متن، گوهر و جوهری ندارد تا با ژرف‌نگری بتوان به آن رسید. به دیگر سخن، باید دامنه تأثیرپذیری قرآن، از فرهنگ عصر نزول مشخص شود. اگر این تأثیرپذیری در همه تار و پود متن نفوذ کرده باشد، دیگر جایی برای ژرف‌نگری نمی‌ماند.

۲. بیانات قرآنی متعارض و ناسازگار با این دیدگاه، به چند دسته تقسیم می‌شوند:
الف) آیاتی که با تعابیر گوناگون، مردم را به تفکر، تعقل و تدبیر در قرآن دعوت کرده و در برخی آیات، عدم وجود اختلاف در قرآن را، نشانه الهی و غیر بشری بودن آن می‌داند. اگر، قرآن فاقد دقت و ژرف‌نگری بوده و نوعی حالت عامیانه بر آن چیره بود، توصیه به تفکر و تعقل در آن، بی‌معنا و بیهوده بود.

ب) آیات تحدی - که مخالفان را به مبارزه طلبیده - و از آن‌ها می‌خواهد که اگر راست می‌گویند که قرآن، افسانه و یا دست‌نوشته بشری است، همانند آن، یا ده سوره و یا دست‌کم، یک سوره مانند سوره‌های آن بیاورند. آیا با آن همه دشمنان لجوج و نیز، صرف هزینه‌های سنگین برای به حاشیه کشیدن قرآن و ناتوانی از مبارزه با قرآن، باز می‌توان بیان قرآن را - فاقد استحکام و اتفاق علمی دانست؟

ج) آیه ۴۲، سوره فصلت که می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»، باطل، به هیچ وجه در قرآن راه ندارد. با این آیه، چگونه می‌توان قرآن را تجربه باطنی و نیز، شخصی پیامبر و نیز، متأثر از فرهنگ مردم جزیره العرب در سده هفتم میلادی و محدود به آن دوره دانسته و برای معارف آن، تاریخ مصرف قائل شد.

د) ناسازگاری آیه خاتمیت پیامبر، با این که وحی و قرآن، تجربه باطنی پیامبر باشد. زیرا، اگر وحی، تجربه باطنی و شخصی پیامبر باشد، چگونه آن حضرت می‌تواند بگوید پس از من تا روز قیامت، دیگر چنین تجربه‌ای برای هیچ کس رخ نمی‌دهد، زیرا، که ختم نبوت، به معنای پایان وحی است.

دیدگاه دوم: قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه

به نظر می‌رسد که طرح این دیدگاه از سوی برخی اندیشمندان مسلمان، به انگیزه دفاع از قرآن و پاسخ‌گویی به برخی شبهات مطرح شده، پیرامون به این کتاب مقدس بوده است. از این رو، هدف آن‌ها مقدس می‌باشد. اما، این که چه اندازه، این دیدگاه می‌تواند آن‌ها را در دست‌یابی به این هدف یاری کند؟ در این جا با تجزیه و تحلیل این دیدگاه، به بررسی آن خواهیم پرداخت.

از جمله عواملی - که طرفداران این دیدگاه را به سمت این دیدگاه رانده است - یکی،

تفسیر خاصی است که آن‌ها دربارهٔ برخی آیات قرآنی، مانند: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم، ۴/۱۴) و «لقد انزلنا الیکم کتاباً فیه ذکرکم افلاتعقلون» (انبیاء، ۲۱/۱۰) ارائه کرده‌اند. و دیگری، برخی واقعیت‌های موجود در قرآن است، مانند شأن نزول آیات و استفاده قرآن از قالب‌های زبانی و ادبی و نیز، وام‌گیری واژه‌های مردم عصر بعثت.

ویژگی‌های دیدگاه قرآن، بازتاب فرهنگ زمانه

در آغاز، جهت‌آشنایی بیش‌تر با این دیدگاه، به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌پردازیم:

۱. قرآن کتابی آسمانی و فراتاریخی بوده و به جهانی خارج از جهان آدمی و بی‌نهایت فراخ‌تر از آن (جهان غیب) مربوط می‌شود. پیامبر، حقایق را همان‌گونه که هست، می‌بیند و دریافت او از حقایق عالم کامل است. فرشته وحی به فرمان الهی عین عبارات قرآنی موجود را با قالب عربی، بر قلب پیامبر اکرم (ص) نازل کرده و بدون هیچ کم و کاست ذبر زبانش جاری ساخته است. با این همه، از آن‌جا که معارف غیبی، بی‌نهایت فربه است، هنگامی که در خور جهان آدمی ریزش می‌کند، به ناچار، به اقتضائات بشری تن می‌دهد و به تعبیری، «بشری» می‌شود، زیرا، در حقیقت، نامتناهی در متناهی و دریا در برکه انعکاس یافته است. ۱۵.

۲. قرآن در برخی موارد، جهت اهداف تربیتی و هدایتی، هم‌سو با اعتقادات و دانستنی‌های ابطال‌شده مردم عصر نزول وحی، سخن گفته و از باب همسویی و همراهی با قوم، همان چیزی را - که آن‌ها باور داشته‌اند، - به صورت آشکار و غیر آشکار، در لابه‌لای مقولات غیبی راه داده است، زیرا، قرآن، بازتاب و انعکاس دهنده فرهنگ زمانه است، نه لزوماً و در همه موارد، حقایق جاودانه و ابدی را. ۱۶.

۳. وجود نوعی تسامح در پاره‌ای از آیات قرآنی؛ از آن‌جا - که زبان قرآن، زبان عرفی بوده و قرآن موافق فرهنگ عرب آمده است - به گونه‌ای، متضمن تسامح و همسویی - با باورها و آرا و عقاید آن‌هاست. ۱۷ بر اساس این دیدگاه، اگر فرهنگ عصر بعثت، مجاز، کنایه، استعاره و تمثیل و اموری از این دست را در خود جای داده، قرآن نیز چنین بوده، و زبان قرآن نیز، تمثیلی - کنایی و ... خواهد بود. اگر، در فرهنگ جاهلیت، مبالغه و مسامحه و مماشات، با باورهای رایج در آن دوره، راه یافته است، زبان قرآن نیز، به همین سان خواهد

بود. ^{۱۸} از همین رو، در تعبیرهای عددی قرآن، عدد هفت، در آسمان‌های هفت گانه (طلاق، ۶۵/۱۲، نوح ۷۱/۱۵) و عدد هفتاد، در هفتاد ذراع بودن زنجیرهای آتشین (الحاقه، ۶۹/۳۲) و فایده ندادن هفتاد بار طلب استغفار پیامبر اکرم، در باره منافقان و فاسقان (توبه، ۸۰/۹) و عدد هزار، در آرزوی یهودیان، جهت هزار سال عمر داشتن، (بقره، ۹۶/۲)، همگی، حمل بر نوعی تسامح و مجازگویی شده است. ^{۱۹} بدین معنا که عددهای یادشده، صرفاً از بسیاری حکایت می‌کند، نه این که معنای حقیقی آن‌ها اراده شده باشد. مثلاً، مقصود از هزار سال، عمر طولانی بوده و مقصود از فایده نداشتن هفتاد بار استغفار پیامبر، درباره منافقان، این است که آن‌ها با خوی نفاق، هرگز اهل نجات و رستگاری نخواهند بود.

پیامدهای دیدگاه قرآن، بازتاب فرهنگ زمانه

پس از بیان برخی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های دیدگاه قرآن، بازتاب فرهنگ زمانه، به منظور روشن‌تر شدن زوایای این نظریه، یادآوری برخی پیامدهای دیدگاه یادشده، مناسب به نظر می‌رسد:

۱. تقسیم آموزه‌های قرآنی و پیام‌های دین، به پیام‌های اصلی و فرعی و به دیگر سخن، تقسیم معارف قرآن، به حقایق لاهوتی، ازلی، ابدی و تغییر ناپذیر و امور فرعی، برگرفته شده از فرهنگ عصر جاهلیت و زوال‌پذیر. اما، این که با چه ملاک و معیاری می‌توان، حقایق جوهری قرآن - که بدنه اصلی این کتاب آسمانی را تشکیل می‌دهند - از مطالب برگرفته از فرهنگ زمانه را بازشناخت و این که بخش اخیر، چه اندازه از حجم قرآن را به خود اختصاص می‌دهد، دقیقاً مشخص نیست.

۲. تأثیرگذاری بر استنباط‌های فقهی و تغییر نگرش، نسبت به آیات الاحکام، به معنای وسیع کلمه، هم‌زمانی وحی با فهم ما، از دین و نگرش ما به احکام فقهی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی را متحول و دگرگون می‌سازد. بسیاری از آیات مربوط به مسائل فقهی و حقوقی و ...، اعتبار و دوام خود را از دست می‌دهند، زیرا، مطابق این دیدگاه، چنین آیاتی، اختصاص به عصر بعثت داشته و اکنون، تاریخ مصرف آن‌ها گذشته است. این گونه آیات، ناظر به همه زمان‌ها نیستند، تا در همه زمان‌ها معتبر و راهگشا باشند. ^{۲۰}

۳. عدم مرجعیت علمی قرآن، طرح برخی نظریه‌های ابطال شده، در قرآن، مانند هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی، از باب هم‌سویی و همراهی با مخاطبان و در جهت اهداف تربیتی و اخلاقی قرآن بوده است. البته، بدون آن که در قرآن، با این کار در صدد تأیید و تثبیت آن دیدگاه‌ها باشد. از همین رو، مطالب قرآن، راجع به چند و چون آفرینش جهان و خلقت انسان، آسمان و زمین، کوكب و نجوم، شب و روز، ماه و خورشید، حتی، توصیف بهشت و جهنم و نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی، همگی فاقد اعتبار بوده و فقط ناظر به باورها و باورداشت‌های قوم پیامبر، در عصر نزول وحی می‌باشد. زیرا، خداوند با این دسته از آموزه‌های قرآنی، درصدد بیان حقایق ابدی و معانی ثابت نبوده است. البته، مطابق این دیدگاه، نادرستی چنین دیدگاه‌ها خدشه‌ای به اعتبار و الهی بودن قرآن وارد نمی‌سازد. بازتاب فرهنگ زمانه بودن، این اقتضا را دارد که قرآن، منعکس‌کننده آداب و رسوم و عادات و عقاید و معارف و جهان‌بینی مردمان عصر نزول و طبعاً، تا اندازه‌ای، فرهنگ یا شبه فرهنگ نادرست جاهلیت باشد.^{۲۱}

۴. عینیت و وحدت بخشیدن، میان وحی و زبان قوم؛ بدین معنا که قرآن، هم‌زبانی با بشر و نیز، با قوم نیست. بلکه، درحقیقت، دست‌کم، در برخی موارد، زبان قوم، موافقت با فرهنگ قوم داشته و مطابق با آن به حقایق جهان هستی نگریستن است. بهره‌جستن وحی از فرهنگ مخاطب در مواردی، - که هیچ‌نا سازگاری میان آن دنیست - مشکلی ندارد. اما، سخن در این است؛ در مواردی که باورها و دانستنی‌های مخاطبان وحی، باطل و نادرست است، آیا بهره‌جستن صاحب وحی - خدای حکیم و علیم - از آموزه‌هایی که خود، به نادرستی آن‌ها آگاه است، هرچند برای اهداف مقدس، حکیمانه و عالمانه است؟!

۵. تردید در واقع‌نمایی و جنبه معرفت‌بخشی نسبت به بخش عظیمی از آیات قرآنی؛ اگر به زبان قوم بودن قرآن و هر وحی دیگری انبیای الهی نازل شده است به معنای موافقت و همراهی با فرهنگ آن قوم تفسیر شود، فرهنگ قومی که از یک سو دست‌کم در برخی موارد، باورها و دانستنی‌های باطل و خرافی را در خود جای داده است و از سوی دیگر مشتمل بر تمثیل و کنایه و مجاز و استعاره و ده‌ها قاعده ادبی دیگر است، چگونه این وحی می‌تواند معرفت‌بخش باشد.

مطابق نظریه قرآن بازتاب فرهنگ زمانه، زبان دین، تا حدودی عدم صراحت و واقع‌نمایی را در پاره‌ای از مواضع به همراه خواهد داشت و بعد معرفت‌بخش آن را در بوت‌ه تردید خواهد افکند. به‌میزانی که در زبان، خصلت تمثیلی - کنایی و عرفی - مردمی، غلظت و وسعت بیش‌تر یابد و مجازگویی در آن شیوع پیدا کند، مفاد ظاهری آن از مراد اصلی متکلم دورتر خواهد افتاد و امر تأویل، جواز بیش‌تری خواهد یافت. ۲۲

نقد نظریه قرآن بازتاب فرهنگ زمانه

پس از بیان ویژگی‌ها و یادآوری برخی پیامدهای این دیدگاه - هرچند در بخش پیشین، به صورت ضمنی به برخی از ایرادهای این دیدگاه اشاره شد - در این جا به نقد این دیدگاه می‌پردازیم:

۱. بهره‌گیری از قالب‌های زبانی و ادبیات یک قوم، به معنای همسویی با عقاید و موافقت با آرای نادرست آن قوم نیست. اگر بهره‌گیری از قالب‌های زبانی - ادبی و نیز، شیوه‌های بیانی و به کارگیری تعبیرهای رایج ادبی یک قوم، به معنای پذیرش عقاید باطل آن‌ها باشد، می‌توان گفت که داستان آدم و حوا و نیز پیامبران گذشته در قرآن، برای همسویی با اهل کتاب بوده است. موضوع بهشت و دوزخ و بوستان‌ها و جوی‌ها و قصرها، برای رام ساختن مردمان سرزمین سوزان و تفتیده جزیره العرب بوده است. آن دسته از احکام شرعی - که در قالب سؤال و استفتا مطرح شده - ناظر به قوم پیامبر بوده و اختصاص به عصر جاهلیت داشته است. مانند ابطال ظهار، جواز ازدواج با همسر پسر خوانده، نصف بودن ارث و دیه زنان در مقایسه با مردان. آیا با این وضع، چیزی از قرآن، به عنوان «بدنه اصلی» و حقایق ثابت و تغییر ناپذیر می‌ماند؟^{۲۳}

۲. این دیدگاه، جا انداختن و تبلیغ پیام حق با امور باطل و خلاف واقع - آن هم برای خدای حکیم و علیم - را تجویز می‌کند. به دیگر سخن، با این کار، مهر تأییدی بر نظریه مشهور و نادرست «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» می‌نهد. در حالی که قرآن، به شدت با آرای خرافی و عقاید باطل مردم عصر جاهلیت، به مبارزه برمی‌خیزد و از آن دوران، به جاهلیت نخستین «الجاهلیه الاولى» (احزاب، ۳۳/۳۳) تعبیر کرده و داوری خدا را در برابر حکم جاهلیت قرار می‌دهد. (مائده، ۵۰/۵) و پیامبر را از تمایل به اهل جاهلیت، با شدت هرچه تمام‌تر

برحذر می‌دارد. (اسراء، ۱۷/ ۷۵-۷۴). و تحریم‌های دوران جاهلیت را تخطئه می‌کند. (مائده، ۵/ ۱۰۳). آداب جاهلی را - که شکل عبادی به آن‌ها می‌دادند - محکوم می‌سازند. (انفال، ۸/ ۳۵). عقاید مشرکانه عرب را درباره «جنیان» مردود می‌شمارد. (انعام، ۱۰/ ۶). برخی احکام دوران جاهلیت را، بی‌پایه می‌داند، مانندظهار و فرزند شمردن پسرخوانده (احزاب، ۴/ ۳۳). حال، با وجود برخورد سرسختانه قرآن، با فرهنگ جاهلیت در ابعاد گوناگون، آياجایی برای کنار آمدن قرآن با باورداشت‌های خرافی و نادرست مردم آن دوران - هرچند، در راستای اهداف تربیتی و اخلاقی قرآن - می‌ماند؟ افزون بر این، هم‌سویی با آرا و عقاید باطل، با کمال مطلق بودن پروردگار جهان - که آگاه به نادرستی آن معتقدات و معلومات است، - ناسازگار می‌باشد. بنابراین، دیدگاه بازتاب فرهنگ زمانه، اولاً، با برخی آیات قرآنی در تعارض آشکار بوده و ثانیاً با کمال مطلق بودن خداوند سازگاری ندارد.

۳. ارائه تفسیر نادرست، از برخی آیات قرآن بوده، از جمله عواملی که طرفداران نظریه بازتاب فرهنگ زمانه را، به این دیدگاه رانده است، تفسیر نادرستی است که آن‌ها از برخی آیات قرآنی به دست داده‌اند. یکی از این آیات، آیه چهارم سوره ابراهیم است:

«و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» ؛ هیچ فرستاده‌ای را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا (حقایق را) برای آن‌ها بیان کند.

به گمان برخی از آن‌ها، زبان قوم، به معنای در قالب فرهنگ قوم بودن است. زبان هر قوم، انعکاس دهنده فرهنگ و باورها، تئوری‌ها و جهان‌بینی آن قوم است... به زبان عربی، یعنی به فرهنگ اعراب... هم‌سو با فرهنگ قوم سخن گفتن و بهره‌گیری از فرهنگ، ادبیات و تاریخ آن قوم است، در جهت دست‌یابی به اهداف خویش. ۲۴ آیا خدای حکیم و علیم، انبیا را برانگیخته کرده، تا با مماشات و هم‌سویی با فرهنگ خرافی و نادرست قوم خویش و نیز، با بهره‌جستن از باورها ابطال شده آنان، پیام‌های اخلاقی و تربیتی را به مردم برسانند؟ اگر، واقعاً این‌گونه باشد، چگونه خداوند در قرآن می‌تواند بگوید: باطل، هرگز و به هیچ وجه در قرآن راه ندارد (فصلت، ۴۱/ ۴۲) و اساساً همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد - آیا چنین شیوه‌ای، کمال مطلق بودن خداوند را مخدوش نمی‌سازد؟

ویژگی های قرآن، به زبان قوم

با توجه به نکته‌هایی که در بالا گذشت، در این جا، به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه سوم اشاره می‌شود:

۱. قرآن، متنی است فراتاریخی و به جهانی در ورای جهان آدمی و بی‌نهایت فراخ‌تر از آن (عالم غیب) وابستگی دارد. پیامبر، حقایق را به صورت کامل - همان‌گونه که هست - می‌یابد. در این مرحله، محکم و متشابهی وجود ندارد. هر چه هست، صریح و آشکار و بدون هرگونه ابهام است. پس از آن که این معارف به قالب الفاظ درمی‌آیند، از آن جا که لباس الفاظ بر دامن آنان کوتاه می‌آیند، محکم و متشابه شکل می‌گیرند، کنایه و مجاز و استعاره و... درست می‌شود. البته، این، بدان معنا نیست که تعالیم قرآن، محدود به مردمان عصر نزول وحی شود، بلکه، کتاب تدوین - همانند کتاب تکوین - منبعی است پایان‌ناپذیر که اسرار آن، هرگز به پایان نمی‌رسد. هر کس، به میزان معرفت و ظرفیت وجودی خویش، توان استفاده از معارف الهی آن را دارد.

۲. قرآن، هویت و زبان مستقل دارد. زبان قرآن، هیچ کدام از زبان‌های عرفی یا ادبی یا علمی و یا حتی نمادین و سمبلیک نیست. با این همه، این زبان به گونه‌ای است که جنبه‌های مثبت همه زبان‌ها را دارد. «بنابراین، نمی‌توان زبان قرآن را با هیچ زبانی سنجید و مثلاً، آن را صرفاً، زبانی معمولی و عرفی، یا زبانی ویژه، همانند زبان فیلسوفان یا عارفان دانست. ۲۴ به دیگر سخن، «قرآن کریم در مجموع، زبان ویژه خود را داشته و نمی‌توان آن را با زبان رایج در یک واحد بشری مقایسه کرد. چنین هماهنگی رخ داده در الفاظ و معانی، استقلال و پیوستگی مطالب، سازگاری تام مجموعه سخنان، بهره‌گیری از سبک‌های گوناگون و در برداشتن مطالب و رازهای شگفت، در عین سادگی زبان و وضوح بیان، درست همانند فصاحت و بلاغت آن، معجزه آسا و فوق‌توان بشر است».

قرآن برای همه مردم، قابل فهم است. اما، سطح آن، بالاتر از سطح زبان عرفی و نیز، خالی از مسامحه و مبالغه است. قرآن کریم، از اسلوب‌های ادبی و واژگان و مفاهیم قوم در روند اهداف تربیتی و تبلیغی خود، کمال بهره را برده است. اما، هرگز از باب هم‌سویی و همراهی با قوم، هم‌سو با باورها و خرافی‌های آن‌ها، سخن نگفته و تشبیهات و

تخیلات بی ریشه را در خود راه نداده است .

قرآن، دارای بطن‌های گوناگون بوده و حضرت حق، از الفاظ قرآن معانی گوناگون را در سطوح گوناگون اراده کرده است، تا هر کس، به اندازه توان و فهم خویش از آن بهره‌مند شود. با این همه، نمی‌توان زبان کل یا حتی، زبان غالب قرآن را، زبان سمبلیک دانست. زیرا، در آن صورت، زبان قرآن، زبان شخصی و رمزی، میان خدا و رسولش و یا احیاناً گروهی، چون راسخان در علم گشته و قدرت هدایت آفرینی نسبت به مردم را از دست خواهد داد.^{۲۶} بنابراین، قرآن دارای زبان مستقل و در عین حال غیرشخصی است. زبان قرآن مستقل است. زیرا، به صورت کامل، هیچ کدام از زبان‌های دیگر نبوده و غیر شخصی است. این زبان، برای همه انسان‌ها، در همه سطوح قابل فهم است، البته، برای هر کس به فراخور توان علمی و معنوی خویش.

زبان قرآن از یک نظر، زبان ویژه، و فوق توان بشر، بوده و از نظر دیگر، آشکار و همگانی می‌باشد... عمومیت زبان و وضوح بیان، در عین بلندی معانی، بهره گرفتن از سبک‌های متنوع و شیوه‌های بیانی گوناگون رامی‌طلبد، تا عالم و عامی بتواند، به مقدار قابلیت خویش از آن بهره‌مند گردد.^{۲۷}

۳. عدم تعرض صریح قرآن - چه، به صورت تأیید و تصدیق و چه، به صورت طرد و تکذیب - نسبت به یافته‌های علمی و تاریخی پذیرفته شده، در عصر نزول وحی که مباین با ارزش‌ها و آموزه‌های دینی نبوده و رویارویی با آن‌ها قابل هضم و فهم برای مخاطبان نمی‌باشد. بسیار تفاوت است، میان این که گفته شود، قرآن برخی دیدگاه‌های علمی و تاریخی نادرست، در عین حال، مورد قبول مخاطبان را در عصر نزول وحی را مطرح کرده، اما درصدد تأیید و تصدیق آن‌ها نبوده است. (نظریه قرآن، بازتاب فرهنگ زمانه) با این که گفته شود، قرآن اساساً در مقام طرح و رویارویی با آن دیدگاه‌ها نبوده است (دیدگاه قرآن به زبان قوم).^{۲۸}

۴. قرآن در برخورد با آرا و عقاید و آداب و رسوم مخاطبان نخستین خود، به دوشکل عمل کرده است. عقاید درست آن‌ها را - که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته -، پذیرفته و با پیرایش و پالایش، آن‌ها را به کمال رسانده است. به عنوان نمونه، عرب‌های عصر بعثت، برای کعبه، ماه‌های حرام و مسأله حج، قداست ویژه‌ای قائل بودند، قرآن نیز، بر قداست این امور مهر تأیید زد. از سوی دیگر، قرآن به رویارویی با عقاید خرافی و باطل

عصر جاهلیت پرداخت و آن‌ها را به چالش کشید. قانون ظهار را رد کرد. (احزاب، ۳۲/۴). تحریم ازدواج با همسر پسر خوانده را ابطال نمود (احزاب، ۳۳/۳۷). و با زنده به گور کردن دختران (تکویر/، ۸۱، ۸، ۹)، رباخواری (آل عمران، ۳/۱۳۰)، و دختر و پسر قائل شدن، برای خدا (انعام، ۶/۱۰۰) به مخالفت برخاست.

نکته شایان اعتنا، این است که قرآن، حتی در بهره‌گیری از قالب‌های زبانی و ادبیات مخاطبان نخستین نیز، به صورت گزینشی عمل می‌کند. به عنوان مثال، با این که قرآن کسان گوناگونی را با تعبیرهای گوناگون لعن و نفرین می‌کند (مدر، ۷۴/۲۰-۱۸)، در برابر، تنها از ناسزا نسبت به مخالفان پرهیز می‌کند، بلکه مؤمنان را نیز از این کار برحذر می‌دارد (انعام، ۶/۱۰۸).

۵. انسجام و هماهنگی مجموعه آیات قرآن با یکدیگر، یکی از ویژگی‌های مهم قرآن، هماهنگی و پیوستگی میان آموزه‌های قرآنی است. از این رو، برای فهم دقیق و نسبت به تعالیم قرآن، افزون بر آشنایی با زبان عربی و قواعد دستوری آن و آگاهی از معانی واژگان قرآن، باید با نگاهی جامع، در یک شبکه ارتباطی گسترده به قرآن نگریم، زیرا، هر واژه یا عبارتی از این شبکه، نه فقط در ارتباط با مفاهیم مرتبط با خود، مفهوم واقعی اش را پیدا می‌کند.

علامه طباطبایی، در این زمینه چنین می‌گوید:

«آیات قرآن، به گونه‌ای است که در عین این که هر کدام، جدا از دیگری است، بایک دیگر بوده و هر کدام، بیان‌کننده دیگری است، و به فرموده امام علی (ع)، هر کدام، شاهد بر دیگری است. پس، در جهت فهم و روشن شدن مدلول یک آیه، نباید به قواعد ادبی بسنده کرد، بلکه افزون بر این، باید در همه آیات مرتبط با آن آیه، دقت و اجتهاد داشت. همان گونه که آیه: «أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء، ۴/۸۲)؛ نیز، به همین نکته، اشاره دارد». ۲۹

ایزوتسو شیعه‌شناس ژاپنی نیز، با اشاره به این نکته می‌گوید:

«کلمات کلیدی قرآن ... هم چون الله، اسلام، نبی، امام، کافر و نظایر این‌ها ... در قرآن، هیچ یک، تنها و جدا از کلمات دیگر به کار نرفته‌اند، بلکه در ارتباط نزدیک بایک دیگر استعمال شده، و معنای محسوس و ملموس خود را، دقیقاً از مجموع دستگاہ ارتباطی که با هم دارند، - به دست می‌آورند». ۳۰

۶. برخورداری از سطوح گونه‌گون بیانی و معنایی؛ با توجه به جهانی و جاودانه بودن

قرآن کریم و اختلاف سطح مخاطبان قرآن، به لحاظ توانایی های فکری و آمادگی های وحی و معنوی، آموزه های قرآنی نیز، متفاوت بوده و دارای سطوح گوناگون است. بهره گیری قرآن از روش های گوناگون، در بیان معارف الهی، همانند خطابه، جدال احسن، برهان، موعظه، داستان اقوام و گروه های پیشین و تبشیر و انذار و ... در همین رونداست.

نکته مهم دیگر - که در ارتباط با قرآن مطرح است - این است که آیات قرآن از لایه های معنایی گوناگون برخوردار بوده و دستیابی به لایه های درونی، از فهم عادی بالاتر بوده و نیازمند شرایط گوناگونی، مانند طهارت نفس و صفای دل و آمادگی روحی می باشد. از این ویژگی، به ظاهر و باطن قرآن تعبیر می شود. این ویژگی، در سراسر قرآن مجید به چشم می خورد و ظاهر و باطن، هر دو از کلام اراده شده اند، باید دانست که این دو معنا، در طول هم می باشند، نه در عرض یک دیگر، یعنی نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن، رانفی می کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می باشد. ۳۱

۷. داشتن کارکردهای گوناگون؛ یکی دیگر از ویژگی های قرآن، بهره جستن از کارکردهای متنوع است. زبان قرآن، با این که زبان توصیف واقعیات و حقایق هستی است، همزمان، زبان انگیزش، جهت دادن و تشویق انسان به صراط مستقیم می باشد. و در همان حال، نیز، زبان دل و عشق و عاطفه بوده و از عناصر عاطفی در روند اهداف تربیتی و اخلاقی خویش بهره می گیرد. این ویژگی، بیان کننده یکی دیگر از جنبه های اعجاز آمیز قرآن بوده که فراتر از توان بشر است.

دستاوردهای دیدگاه زبان قوم

با توجه به مطالبی - که در ارتباط با دیدگاه سوم (دیدگاه مورد تأیید) - بیان شد، در این جا به برخی دستاوردهای این دیدگاه اشاره می شود:

۱. تقسیم آموزه های قرآنی، به دو گونه زیر بنایی و روبنایی (اصلی و فرعی).
۲. تعالیم قرآن با این که همگی دارای پیام هستند، اما، بخشی از آن ها، جنبه زیر بنایی و بنیادین دارند، مانند مسائل مربوط به اصول عقاید. و بخش دیگری، به احکام شرعی مانند آن مربوط می شود که جنبه روبنایی دارد. زیرا، پس از باور داشتن به مبدأ و معاد و رسالت پیامبران الهی و از جمله، پیامبر اکرم (ص) نوبت به طرح احکام شرعی می رسد. در

حالی که بر پایه دیدگاه دوم (بازتاب فرهنگ زمانه)، بخشی از آموزه‌های قرآن - که اندک هم نیست -، بازتاب فرهنگ زمانه بوده و در میان این مجموعه بزرگ، برخی عقاید و خرافاتی و باطل مردم عصر نزول وحی وجود دارد که اکنون، فاقد پیام می‌باشند. اما، وضعیت دیدگاه نخست، (تأثیرپذیری، از فرهنگ زمانه) به مراتب، از دیدگاه دوم مشکل‌تر است. زیرا، بر اساس آن، قرآن، آینه انعکاس دهنده فرهنگ عصر جاهلیت است.

۲. جهانی و جاودانه بودن در قرآن

یک سؤال اساسی که در این جا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان از یک سو قرآن را به زبان قوم دانست و از سوی دیگر آن را کتابی جهانی و جاودانه تلقی نمود؟ برای نزدیک شدن به پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته لازم است:

الف) مخاطب قرآن، همه مردم می‌باشند. اما، از آن جا که قرآن به زبان عربی بوده و مخاطبان نخستین آن، عرب زبان هستند، بناچار از ادبیات عرب و شیوه‌های کلامی آن‌ها بهره‌جسته است. از همین رو، تشبیهات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های قرآن، برخاسته از زبان عربی است، نه از زبان رومی و یا فارسی. این سخن، بدان معنا نیست که قرآن، متأثر از فرهنگ عرب یا بازتاب آن فرهنگ است، تا با جهان شمولی و جاودانگی قرآن هم خوانی نداشته باشد. ۳۲ به دیگر سخن، قرآن به زبانی نازل شده که برای همگان و در همه سطوح قابل فهم است. زبان عربی، ابزاری برای انتقال پیام قرآن به مخاطبان آن است، نه وسیله‌ای برای پذیرش فرهنگ قوم عرب. و به بیان سوم، به کار بردن برخی تعبیرهای ادبی رایج یک قوم، به معنای همسویی با عقاید باطل و آرای خرافی آن قوم نیست.

ب) از آن جا که مخاطبان قرآن، به لحاظ توانایی ذهنی و آمادگی روحی و روانی، در دسته‌های گوناگون قرار دارند، آموزه‌های قرآن نیز، در جهت تغذیه فکری و معنوی مخاطبان و هدایت بخشی آنان می‌باشد. به دیگر سخن، قرآن، میان زبان عوام و خواص جمع نموده است. بامردم - که اکثریت مخاطبان قرآن را تشکیل می‌دهند، با زبان خطابه سخن می‌گوید.

در همان حال، خالی از زبان برهانی (زبان عالمان و حکیمان) نیز نیست. ۳۳

امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق، لاتفنی عجائبه و لاتنقضی غرائبه و لاتکشف

الظلمات الا به».

«قرآن، دارای ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و نیز، باطنی پرمایه و عمیق است. نکات شگفت‌آور آن نابودنگردد و اسرار نهفته آن، پایان‌پذیرد و هرگز، تاریکی‌های نادانی جز به وسیله آن رخت بر نخواهد بست».^{۳۴}

ج) این که گفته می‌شود، تعالیم قرآن جهان‌شمول و جاودانه است، مقصود، مجموعه قرآن بوده و منافاتی ندارد که برخی آیات آن، مربوط به تربیت گروندگان نخستین و در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌های آنان باشد. زیرا، نقش این گروه در اصل تحقق و توسعه دین، بسیار تعیین‌کننده است.

آیات نسخ شده، در قرآن مانند: نگه داشتن زنان زناکار در خانه تا زمان مرگ آن‌ها، یا آمدن حکم جدید، از سوی حضرت حق^{۳۵} و سپس، نسخ آن با اجرای حدّ بر آنان(نور، ۲۴/ ۲)، در همین روند قابل تفسیر است. هم‌چنین است، برخی آیات اختصاصی پیامبر اکرم(ص)، همانند تحریم ازدواج با همسران آن حضرت پس از رحلت وی، موضوع این حکم، عملاً منتفی است؛ زیرا، اکنون زنی از زنان پیامبر زنده نیست، تا حکم تحریم ازدواج مسلمانان با آن‌ها مطرح باشد.

بنابراین، کارکرد برخی آیات قرآن، از نظر زمانی، یا به لحاظ گستره و میزان محدود به زمان و کسان ویژه‌ای است، مانند آیات نسخ شده در قرآن - که با نزول آیات ناسخ، اعتبار خود را از دست داده‌اند - یا برخی آیات اختصاصی، در ارتباط با پیامبر اکرم، در تحریم ازدواج مسلمانان با همسران آن حضرت، به نظر می‌رسد که این دسته از آموزه‌های قرآن بیش‌تر در جهت تربیت گروندگان نخستین به دین اسلام بوده است. در برابر، آیات دیگر دارای کارکرد جهان‌شمول بوده و جاودانه خواهد بود.

بالمعانی خاصة و أنه(ص) علم تلك المعانی و غیر
عنها بلغه العرب، و إنما تمسكوا بقوله تعالى: «نزل
به الروح الامين على قلبك»(شعراء، ۲۶/
۱۹۳). زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی
علوم القرآن، مقدمه و تعلیق مصطفی عبدالقادر
عطا، ۲۹۱/۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی
علوم القرآن، ۲/۴۵-۴۴.

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن/ ۱۰.
۲. مقصود فراستخواه، دین و جامعه/ ۴۵۹-۴۵۷،
(مجموعه مقالات، گفتار ۲۳: بازاندیشی درباره
نزول عربی قرآن).
۳. مقصود فراستخواه، قرآن، آرا و انتظارات
گونگون/ ۱۲۸.
۴. والثانی: أنه انما نزل جبرئیل علی النبی(ص)

۵. دین و جامعه (مجموعه مقالات، گفتار ۲۳: باز اندیشی درباره نزول عربی قرآن) / ۴۶۱؛ قرآن، آرا و انتظارات گوناگون / ۱۲۸ و ۱۳۷.
۶. قرآن، آرا و انتظارات گوناگون / ۱۳۷.
۷. خلیل عبدالکریم، الجذور التاريخچه الاسلاميه / ۱۸، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی، الطبعه الثانيه، ۱۹۹۷.
۸. همان / ۱۰۳-۱۱۷.
۹. قرآن، آرا و انتظارات گوناگون / ۱۳۰-۱۲۹.
۱۰. فخر الدین الرازی، التفسیر الكبير او مفاتيح الغیب، ۱۴۹/۷.
۱۱. قرآن، آرا و انتظارات گوناگون / ۱۴۰.
۱۲. همان / ۱۳۳.
۱۳. همان / ۱۴۱.
۱۴. همان / ۱۳۱.
۱۵. بهاء الدین خرمشاهی، بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم، بینات، شماره ۵، ص ۹۱ و ۹۵؛ سید هدایت جلیلی، وحی در همزبانی با بشر وهم لسانی با قوم، کیان، شماره ۲۳/۳۹.
۱۶. بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم / ۹۱ و ۹۵.
۱۷. محمد عزت دروزه، القرآن والملحدون / ۲۱۷-۲۲۵، الطبعه الثانيه، دمشق: دار قتیبه، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م / ۲۱۷-۲۲۵، به نقل از: سید محمد علی ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه / ۱۱۴-۱۱۲، رشت: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸.
۱۸. وحی در همزبانی با بشر و هم لسانی با قوم / ۴۳.
۱۹. قرآن و فرهنگ زمانه / ۱۳۱-۱۳۰.
۲۰. وحی در همزبانی با بشر و هم لسانی با قوم / ۴۳؛ قرآن و فرهنگ زمانه / ۱۲۹، ۹۵ و ۹۷؛ قرآن و فرهنگ زمانه / ۱۲۶ و ۱۵۴.
۲۱. وحی در همزبانی با بشر و هم لسانی با قوم / ۴۱؛ بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم / ۹۱، ۹۵ و ۹۷؛ قرآن و فرهنگ زمانه / ۱۲۶ و ۱۵۴.
۲۲. همان / ۴۳.
۲۳. مصطفی حسینی طباطبایی، زبان قوم، نه فرهنگ ایشان، بینات، شماره ۶ / ۱۳۰.
۲۴. وحی در همزبانی با بشر و هم لسانی با قوم / ۴۱-۴۰.
۲۵. مهدی هادوی تهرانی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن / ۲۹۹.
۲۶. موسوی اردبیلی، مشکل ما در فهم قرآن، نامه مفید (فصلنامه تخصصی دار العلم مفید - قم) سال دوم، شماره هشتم / ۱۸-۱۱.
۲۷. مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن / ۳۰۶.
۲۸. قرآن و فرهنگ زمانه / ۱۱۷-۱۱۶.
۲۹. المیزان / ۳-۷۶.
۳۰. توشی هیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن / ۵، ترجمه احمد آرام.
۳۱. قرآن در اسلام / ۲۲-۲۱.
۳۲. محمد هادی معرفت، زبان قرآن (گفتگو)، اندیشه حوزه، شماره ۱ / ۱-۲۵ / ۲۱-۰۲۱.
۳۳. همان / ۲۵.
۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.
۳۵. برای توضیح بیشتر ر. ک: المیزان، ۱۴ / ۲۳۶-۲۳۴، ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء و برای آشنایی بیشتر با آیات منسوخ در قرآن ر. ک: محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲ / ۳۱۷-۳۰۲.